

صاحب امتیاز
و مدیر مسئول
دکتر اسمعیل
اردلان .

کوشش نامتعلیمی

بهیج حزب -
دسته یا جمعیتی
بستگی ندارد

شماره ۳۹۰ - سال اول - شنبه ۳ دی ۱۳۲۴ - نکشماره ۴۱

اوضاع آذربایجان

نمایندگان مجلس را از خواب غفلت بیدار خواهد کرد ؟

۴۱

موضوع آذربایجان در دو هفته گذشته بهترین مسائل مورد بحث بود. تنها صوم ایرانیان یا نگرانی محیی اوضاع این ناحیه مهم مملکت را نگریسته و بیشتر بلکه از لحاظ بین المللی هم میتوان گفت درواس مسائل مهمه قرار گرفته است.

موضوع آذربایجان را هر شخصی بنویس مطابق نظر خاصی تفاوت میکند و کثیر دیده میشود که نظریات خصوصی و منظرهای شخصی کنار گذاشته شود و حقیقت اظهار گردد، از بر حقیقت محیقت تلقی است و اظهار آن موجب خواهد شد که تیرهای ملات و تپست از هر طرف بر سر گزیده فرود آید.

راجع به اوضاع آذربایجان اغلب راهم با ناله میبایزند :

هدایا منکر تپست آذربایجان بوده کلیه کسانی که در این مکت خرسخت داشته اند متجاسر - مشرد - غیر آذر باجیانی و حتی بیوطن میفرانند در صورتیکه این همه شدت صحیح نیست و میتوان گفت که عناصر ایرانی وطن پرست هم در آن شرکت ندارند و یا سرکشان هم در وی اصول صحیح منکی لایال غیر قابل تردید نیست .

در اینکه تپست بکات خارج هم در خدمت و سر عمل و فراهم آوردن اوضاع ناهل موزتر بوده نمیتوان تردید داشت و تشکیل بد اخلاق هم قابل قبول نیست .

مآذیر دولت و نمایندگان مجلس سخته میگویند فرستی برای اصلاح بیوس همیشه مشغول همسان نوازی منتقدین و غیره بوده ایم بدلی نشیند . بدبختی در اینجاست که همه به مارتق و نطق و مدح و تا میگرداند و در مقابل تمام این وقایع فقط حرف قبول میهدنه . همه تصدیق دارند که اوضاع بسیار خراب و شادنده کارهای مملکت در مرکز

شهادت یکی از فرزندان کرد

کوله ای که آهنگ مرک از آن بر میغاست لعل طای اوارا شکلات گشته ؛ بر پیکری فرود آمد ، افسری رشید در خاک و خون غلطیدو

«سرگرد ظفر اردلان شهید شد»

سه سال پیش در اول دی ماه یکی از بک تریون فرزندان کرد و یکی از افراد پهلویین پرست و خدمتگزار ایران دورا امنیت فارس شربت شهادت نوشید .

سرگرد ظفر اردلان که دوران جوانی خود را در راه خدمت مابین آبخواک صرف کرده بود پس از هفت سال جانشانی و فداکاری ، در راه امنیت فارس ، سرانجام با گلوله ناحق یکی از اشرار رشید و پهلوی جان خود را فدای ایجاب وظیفه مقدسی کرد که جامعه برای او تعیین نموده بود .

دوینا سرگرد ظفر اردلان ، بعضی از پاکترین افراد کرد شهید شده ، و همه بر او اشک افشانده اند و سوگواریها کردند ولی آنسوی که اینگونه فرزندان درستکار مین پرست و نسوع دوست نه تنها در ایران بلکه در دنیا کم نظیر و نادرانند .

سه سال است سرگرد ظفر اردلان از میان ما رشت بر بسته و صوم دوستان - خوششان و نزدیکان را در ماتم گذاشته سرگرد ظفر اردلان رشت ولی قلب بازمانده کشش همچنان جریبه دار است

نااهای جانگداز و تراه های جانسوز هرسال در این موقع این بیوفایی جهان خدا را بگوش دوستان میبساند

کوهستان
بقیه در صفحه ۸

و دوائی ملی داشته باشیم گناه بزرگی مرتکب شده اند ؛ آبا این دو خواست غیر مشروعی است و درخواست کنندگان

مستحق توبه و توبه و تبتیو اعدامند ؛ نه بپای مملکت ایران در این است که مردمی زنده سکنه اش را تشکیل دهند و مردم را زنده نمیتوان تکه داشت مگر سیر باشند ، از مرکز مردم آنها نمیتوان تازی و پهلوی کرد مگر در پادشاهت صحیح ، از غیرت و وطن پرستی آنها نمیتوان توقع داشت مگر با تلبیو و تبتیو درست .

حال اگر بر سیم این اولیای محترم ، این نماینده کن دلسوز ، در مقابل چه این همه توقع املت دارند .

لا بد از هسان فرمایشات پارلانی باز شارت نامش هزار ساله خواهد فرمود ، و با اختراعات تاریخی و ترمیف از جناب و بر داری ، که خاص ایران است ، آنها را تبدیل سیر و شکنجایی دعوت خواهند فرمود .

این ها دیگر گفته شده حکم گرفته حومه شتین موغله
بقیه در صفحه ۸

و کلیه نواحی ازم کبیخته است و همه تصدیق دارند سخته تاب و توانی برای ملت نامنده و همه تصدیق دارند که مردم حق دارند ، خیلی تحمل کرده اند باید کلیه این دستکده های فاسد و سرباز متلاهی شود بر اساس توبتی مملکت اداره شود ولی در مقابل این بدبختیها چه میکنند . این نمایندگان محبوبه ؛ که حتی روزهای تعطیل و ایام سوگوری را در مجلس جلسه تشکیل داده بر این قبرستان ایران که مردمانی ملوک در گورهای آن مدفون اند نوحه سرالها فرمودند چه فکری در باره مرمت آن نمودند .

این آقایان که روزی فرمان جهاد را بر علیه آذربایجانیان صادر میکنند و پیشنهاد میفرمایند که ملت گرسنه ایران پیرانان خود حمله نموده گوشت و پوست و استخوان آنها را بخورند و سه جوع نامند چه گذشت از خوشدان دادنده با آن و کلیه که فریاد میکند با دستور مجلس و پرداخت حقوق کارمندان مخالف باید راجع آذربایجانیان صحبت کرد چه گذشت از خود نشان داد که جاسارت این را دارد بگوید پیرانان گرسنه دولت چند روزی هم گرسنگی بیشتری تحمل کنند در حالیکه آنا و امثال او حاضر نیستند الا ساعت ۹ صبح بجلس

بیایند و بعد از ظهر هم از مجالس خوش - گذرانی خود سر نظر سکنه این مردم بیچاره تا کی میتوان تحمل این بدبختی ها و بیچارگیها را نموده با انتظار آقایان هرگز ؛ نمایندگان و اوقای ؛ ملت شش هزار ساله بنشیند ؛

اگر روزی مردم بگویند این همه نماینده تقای مارا باب بر تپست رسانیده اند ، باید تکلیف خود را اگر گفته دیگر تاپ تحمل بار این آقایان سنگین و زود و تپتی منظر نداریم ؛ باید گفت متجاسرند ؛

اگر بگویند ، از نماینده تحلیلی سیر شده ایم میخواهیم که وقتی مجلس ملی

خبرهای کشور

وضع دولت

بر اثر عدم موافقت دولت در حل مسئله آذربایجان ترازلی بکلیه راه بافت بسته بالاخره منجر به ترمیم کردید آقای اقبال صالح وزارت کشور و آقای هاشم صیبا پرزارتیسه و هنر انتخاب شد.

آقای فسی که وزارت کشور را عهده دار بودند طی نامه ای که بعضی از جراید نوشته اند استعفا خود را از مقام وزارت تکذیب و عهد قبولی سوت استنان داری غیب را اعلام داشته و نوشته اند مادام که ایشان جواب گفت های آقای دکتر مصدق را نمانند هیچ سبقتی بر نخواهند کرد.

اوضاع آذربایجان

روزی ۳ روزه ۹۱۲ مجلس آذربایجان با حضور قریب هشتاد نفر از نمایندگان افتتاح یافته آقای پیشه روی به ریاست دولت و آقای شیبیری بر ریاست مجلس انتخاب شده بعد از ظهر همان روز آقای پیشه روی وزیران کابینه خود را معرفی ولی برای وزارت خارجه کسی را معرفی نکردند.

دولت آذربایجان می تواند ۲۵۰ صد مالیات هارا برای معارج ضمیمه نماید پولتسگری پرداخته می نماید و آذربایجان مصرف نمایند.

پادگان تبریز در هفته گذشته تسلیم و اسرارن بوسیله هواپیمای و اتومبیل به تهران وارد شده آقای سرسید درخشانی فرمانده لشکر تبریز فرمود با شکاف اسرارن تحت نظر میباشند.

روزهای اخیر پادگان های میاندوآب و اردبیل نیز تسلیم و مکررات شده اند.

انجمن های ایالتی و ولایتی

آقای نخست وزیر و آقای صالح وزیر کشور تلگرافا به شهرستانها دستور داده اند که قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را کاملاً رعایت و اجرا شده بفرمایند و اجرا بکنند.

انتصابات وزارت دارائی

آقای عباس قلی اردلان بست خزانه دار کل انتخاب شده اند. آقای دکتر کابزانی به مدیریت کل کار کزینی و آقای دعایبیشکاری دارائی فارس منصوب شده اند.

بهداری شهرداری

آقای دکتر محمد خلمت بری بست ریاست بهداری شهرداری انتخاب شده اند.

روز وزارت دادگستری

آقای محمد باقر امین بککالت دادستان دیوان کیفر منصوب شده اند.

انتصابات وزارت کشور

آقای نضراوله اعنایه که بست استانداری خراسان انتخاب شده بود بصل وارد و متعول کار شده اند.

آقای فرخ بست استانداردی فارس منصوب گردیده اند.

آقای احمد علی بنی آدم بست معاونت استانداری فارس و فرمانداری شیراز و آقای اسمعیل فواب بست شهرداری شیراز انتخاب شده اند.

آقای یزدو گلپر بست فرمانداری فردوس.

آقای احمد صلاحی بست فرمانداری همدان.

آقای هرمز اسدی بست فرمانداری بروجرد.

انتصاب

غیر انتصاب آقای بهر محمد علی مشیری (مشیرالاشرف) را بست ریاست شیه ۲ تجدید نظر املاک در هفته گذشته جراید با بیخند درج نموده بودند.

آقای مشیرالاشرف از قضات با سابقه و درستکار دادگستری هسته و سوانی خدمت روشن و دوغشان ایشان در سواص مسئله ملکیت شهربت خاص دارد.

بنگوه انتصابات است که موجب امیدواری و تشویق کارهنگان صدیق و درستکار میگردد.

کارخانه چای در کردستان

با توجه اطلاع رسیده از اول سال جاری حاجی مصی العین بهر برای بازگنان و کاظم شکرچی برادرزاده او بوسیله نماینده خود در همدان هر هفته مقدار کلی چای داخه که ارزش آن یکصد تومان بیشتر نیست وارد هر یک دو منزل خود میگردانند بزرگ بیا کرده سایرها را با جوش شیرین در آن ریخته میپوشانند در نتیجه این عمل چای بران وسیله شده بشرح چای املای بیفروش میرسانند.

اشتراقیان تعلق آنها غنی شده مردم شهر ستمنج از غریبه این قسم چای خود را میفروشند و می تجارت آقایان بوسیله عاملین کهرشاش خود در دهات زره رود و کاکوه رود و بیلاق ادامه دارد.

کوهستان - توجه فرمانداری و دادستان شهرستان سنج از بابتوشوغ جلب نمایند.

خدا به پیش هم برکت بدهد

املاخ میرمه که غلامبیزشیدی ایاور دارد چندی قبل یاداره بخش رفته بود مستوف چای خارجه بوسیله محاسبتل مباحد رشید نام سراج ساکن محله چنبار (که دلال فروش چای هاوه) فرستاده در نتیجه دو نفر مصور رشیدی با وی برزای ساجی پولامن سارال و تنیب و سمنوع رابه باز رس اداره اطلاع میبدهند و در نتیجه منزل غلام رشیدی تنیب میشود هفت بار چای خارجه وقت کشف میشود غلام رشیدی و محال با زاهدت میبندد ولی اینبند و ارباب همدستان غلام آزادند.

این امونه کوچکی از خوردن مال بی صاحب و بی حساب دولت است چناند باید ناشکر باشد که فیکویند و خدا به پیش برکت بدهد.

تیمار و جود دوستی و ملاطمت چیزی از رفیق خود رو بایه نینداهم

داریم بر این صبح بربریم اگر تو هم میل داری با ما هم سفر شو . کک که گفته سانه و بی آلابش غروس را شنیدنیو یول کردارتی به این آیدموبو بهامی آن دور بدادش .

سافرت ادامه یافت . مسافرن چند ساعتی راه رفتند و کنار یکی اردکی دیندند اردک غروس و در صدا کرد که چرا غافل میباشی میگویی این رو بایه مکار کجا غروید مگر نینداید که این محیل شایا از خواصه خود را آن ها جواب دادند رو بایه حاجی شده و قصد سافرت بسج را دارد اما ما هم با او میبریم که بغانه خدا شرف خوب و اطمینان داریم که حاجی او را کجوا کزین تصدی به احدی ندارد نشانه خدا یرسترو بی آزاری خواهد مگر نیستی که بر دروس ببینده است؛ اردک هم بسادگی هر چه نامش قبول کرد و گفت پس منم یا شامها خواهم آمد روزم باین مسافرن راه خدا بیوسته سعیت کنان راه افتادند .

حاجی رو بایه کم کم گرسنه شده بود و در راه اصلا آب نکرین بود که چگونه مکان است بدون اینکه موقن ببارز شوند هر سه را بخورد و در این فکسر بود که بیلابی تپه آید رسیدند رو بایه از دور سوراخی دید که در آن هر سه پرینه راه مسکن است جای داد کم کم بان تردید شده چون محل را برای انجام فرادست خود مناسب دید گفت واقعا ما بسایه امشب اینجا میمانیم ایجا فرغات است جامع مناسب است شامیتو ایند امشب برایتی در این سوراخ بسبب ازده من هم لو سوراخ مواظبت خواهم کرد که کسی ادبش نباشاند اشرافه خدا صبح بطرف خانه خدا خواهیم رفت آن سه قبول کردند داخل سوراخ شده اند رو بایه هم سنگی جاود سوراخ گذاشت. سه رفیق سفر خوب پدام افتاده بودند . رو بایه موقن شده بود .

پاک فقه کردی

حاجی رو بایه

روزی رو بایه بقصد گرفتن غروس رفت آهسته وارد خانه شد ولی قبل از موقن شدن بشکار خود غروس از تفریب نرمالی و قصد رو بایه واقف شده بر بلندی پرید و بنای فریاد کردن را گذاشت . رو بایه غروس فریاد دید نتوانست سریعتر کردن از او را تحمل کند ناچار بگریه افتاد از خانه دور شده پارچه سفیدی یافت و آن را بدور سر خود پیچیده مراجعت کرد در حالیکه قیافه جدی بغود گرفته بود غروس را حدازد غروس که صدای رو بایه را شنید بدون اینکه استیاضا را از دست بدهد از بلندی که بر آن قرار داشت متوجه او افتد و منظور از صدای کردن را پرسید رو بایه گفت واهمه نکن یائین بیا به ما قدری صحبت کنیم غروس گفت؛ چگونه تو نزد تو بیایم تو که در کجین مرتب مرگت غرواخی خورد؟ رو بایه گفت مگر نیستی ؛ من حاجی هستم توبه کردم دیگر پرته نمانم و نغموم ؛ حال هم میروم بسج بروم در صورتیکه تو هم مایل باشی توانی در این سافرت با من همراهی کرده تا با هم مجدداً بفشش گنگهان گذشته خود را از درگاه خداوند متعال طلب کنیم . غروس خوش باور قبول کرد و از بلندی فرود آمد با رو بایه راه افتادند .

صحت کنان ازده خارج شده از کنار صحبت گفتند کبکی که در آن جا بود کبک که غروس را همراه رو بایه دید بایک بر او غروس کجا میروی ؛ مگر نیستی رفیق راه تو رو بایه است و قصد خودن تو را دارم ؛ غروس جواب داد مگر تو اینبنی رو بایه حاجی شده ام از قبول کارها توبه کرده ؛ الساعه پیش از یک ساعت است ما با هم راه می

بلم آفاتی • امینان

نوتون هم بلای عیبی شده

موضوع نوتون اسامی در نوس مختلفه کردستان بلای عیبی برای جان مردم شده در سینه چند نفر شهادت بجایان مردم افتاده و ساق حساب قابل ملاحظه و رخا بنفشگی تکثیر نوزاد را بر نی نهاده است.

درفتر تاجر را حبس میکنند چرا معامله نوتون کرده ای.

در مهاباد نوتون را میخرند نه جواهر میبندند که صاحبان بتهران بیایند و جواهر آنرا تحویل گیرند وقتی هم که بتهران میآیند تازه هزارانگاری پیش با میگردانند و مانند یک سینه عادی بدون اهمیت با کمال بی حالی آن واقع را تلفی مینمایند و اگر هم صدای مردم بیرون آید میگویند متجاوزند.

از یکسال پیش باین طرف دسته دسته فروشندگان نوتون مهاباد از مالک تانها بکاسب و جواهرهای رسمی اداره دخانیات محل بتهران میآیند تا وجه نوتون فروخته شده خود را تحویل گیرند.

دولت در آن منطقه اسامی در حدود شش میلیون تومان نوتون فریبکاری کرده در حدود دو میلیون رسیده هزار تومان بپاه آن را شفا برداخته بقیه را هم سه سوله بتهران داده حالیه در تهران در حدود دو میلیون تومان جواهر دست مردم است پیش از دست فریبکاری دریافت نوتون خود در تهران سرگردانده و وزیر دارائی دستور برداشت وجه را میدهند اداره کل دخانیات دستور فریبکاری میکنند و میگویند نوتون را به تهران حمل کنید آنوقت پول شما داده خواهد شد در صورتیکه در هیچ جای ایران این بدعت برداشته نشده که مردم هر چه میفرشند در بابت تحت تحویل دهنه .

گیسلی و میمکلی و نیم بند ستر در مجلس میگویند نیکگذارند محل خود مال دولت از میان خواهند رفت کسی همس با بجال فدا می نکرده یعنی آقا حل نوتون از انسانی بطهران ماضی ندارد یا بل مانع است تا به حال در مهاباد بی نظمی و شرارتی اتفاق نیفتاده و دلیلی هم ندارد که اگر از شهرت نوتون به حال که هیچ نوا ی دولتی در آن مناطق نبوده و آرایش حفظ شده خالی نامانی ایجاد شود اگر مردم بیخوار شوند آن مناطق مال دولت را غارت کنند انلا با بازارهای شکر و قند دستگیری میشود و اگر مردم بیخوار شوند از دستورات دولت سربیزی کنند نظیر نمایند . اینکته پهلوی جتنی را بتهران حمل کنید آنوقت مردم میبینند این خود غم اعتماد و شک و تردید ایجاد میکند این خود حس بی بنی تولید مینماید .

بجای این پیشنهادها تا مهربانه و سرگردان کردن مردم را نامید ساختن آنان که نشانه بی اطلاعی و بی سیاست اولیای مسئول امور است خوب بود بطرز عادلانه ای عمل میشود که مشکلی بر مشکلات مسلکی افزوده نیگشت .

در اینکه بپاه نوتون های فریبکاری هده از طرف دولت باید پرداخت کردد شکی نیست و در اینصقه حمل نوتون از نقطه تحویل بتهران دیگر از سلکتیه عمده دولت است تردیدی نیست اینکه اداره کل دخانیات بگوید با کمک کابینه فلان جنس را از فلان محل بفلان محل حمل کنیم ایرادی نیست ولی اینکه بگوید تا جنس ملاتهران حمل نشود پول فروشنده داده نخواهد شد منطقی نیست و جو ضعف دولت و عجز و ناتوانی و بی اعتمادی او در مورد چیز دیگر نمیتوان حمل کرد ولی توان توقع داشت که مردم دست نرسالیانه خود را فدای فلان پیشنهادی منطقی اداره دخانیات بنمایند

نتیجه چه خواهد شد! اگر اداره کل دخانیات پول مردم را ندهد از دولت خارج نخواهد بود.

۱ - مردم با کمال یاس از دولت بجل مراجعت میکنند و با دانه دخانیات همس مراجعه کرده و عین جنس خود را مطالبه می نمایند . دخانیات محل هم که جنس را منقطع نموده تنی توانه عین جنس را بدهد کسکتی آن فریبکاری بودالی راه میبندد . ایبارها سکتست خواهد شد جنس هابیرون کسکتی میشود و کلیه نوتون جنس تمام آن چرا که هم دولت پول داده بدست مردم خواهد افتاد . در این حال نروالیای محرضی نیست میشود که متجاوزین مهاباد ایبارهای دولتی را غارت کرده اند .

۲ - مردم با اینکه مراجعت خواهند کرد که اولیای مرکزی اعتمادی بسپارند نشانه و حاشر نیستند کارهای آن جا را از راه قانونی حل نمایند و اعلام میکنند « ما نمیتوانیم تقسیم بکنیم بر خود بود . در این حال مردم شکر اداره امور خود خواهند افتاد آنوقت است که خود مختاری قسنتی از کردستان هم در جوار آذربایجان اعلام خواهند شد .

بتر این است اداره کل دخانیات قبل از هر پیشنهادی اطراف و جوار کارواستند . عواید آنرا در نظر بگیرد آنگاه نظریه اعلام دارد .

پول مردم فوراً باید داده شود . دولت کامیون بجل فرستد قطعه مردم آنجا قدر که در توانی داشته باشد برای حل نوتون مساعدت خواهند نمود ولی اگر اشکالاتی فون فون و ندرت آنان پیش آمد دیگر تفسیری متوجه مردم نیست دولت هانطور که خان مالکت را در دست دارد بدو خود آن گروه فری را از کلاب کشاید .

عما وظیفه خود دانستیم این تکرات را با اولیای مسئول بدیهیو بپوائت سوء سیاستی که پیش گرفته اند آنها را واقف گردانیم . راه معلوم است . اخذ تقسیم یا آتپاست . تا تکدام راه را انتخاب نمایند .

زدهگان

اول آذربایجان مایه زستان در مین هر زم با مالک تفاوت زمان بهره بر ملوکمان گرسد و فرما مرقمهای تفاوتیست با این وسیله میوهها مردمان غافل از ارمیت پردرد کارا بیدار و هوشیار سازد و آنان را آزمایش میکند و وظیفه خاصی را با آنان گوشزد نماید ؛ متشکین و معتدین در این فصل بپیش از هر موقار باستی بفرمات واستامات باخند ؛ و بیشتر شایسته و افتخار بزرگ نشانه خود را بوقع جلدر آورند .

حولت سرما و ببردوت بزرگ کوچک و بزر و جوانی س شامسه بپرسو بخار کبه داخل و وارد میشود مستطیع و بنوارا بک صحت تمام سوزش خلان خود فرار میدهد .

ولی آنانکه متولان و سوبایل مصلف در دفع و رفع این سیاه آسمانی بیکوشته و با آن بیبازر میبازند روی سخن باکسانی استکه در این بمران زندگی کم نور طالت کاشکشرا بواسطه سپی بودن کیه میباید با بدین سخن جانی ندارند ؛

چه بساجان ناتوان جسمی من خود را نیز در این فصل از دست میدهند ؛ تکلیف پستی چاره کدام است ؛ آخرین اصلاحه قاطع و دوا ی این درد نیز دستگیر است

در این موعف که جهان بطور اتم و مبین عزیز ما با لاشی از حیث وسایل میشت معموسا خوراک و پوشاک در مینند ؛ نه ؛

و غفرت خیر و توان و روان جهانیان را گرفت ؛ مالم یتوبه خود از سخنان و زبان کاسانوس از زجر ها کشیدیم ؛ و مصیبت هادییم قومجسی ومانی گزیتیم کم مپهان تحلیل رفت ؛

بر تو انکاران است معارف خود را در اسفا قاطع سکتور از بنیوان با حق شناختد . معموسا کسایکه در حال حاضر آرزوی شرف با مکان مقدسه را دارند است آگرسنتی از وجه مربوطه باین طرف از صرف دستگیری بیچارگان و آبرومندان بی ضاعت نمایند ؛ فغلی ؛

حتی استیاضت از نوع زرگان ذبی را جلدر بدست می آورند و سفاد ؛ دل بدست آرزید که بجا گیر است با باین عمل شریف اجری بس غمخوران برای آخرت خود تهیه میکنند ؛

سپهر و آئین و خاتم صدیق (ع) فرماید ؛ کسیکه خودش سیر و همسایه اش گرس است از من نیست ؛ هین فرمایش معتظر تکلیف دشوایی از اهر حیت مبرهن میآورد ؛ در صورتیکه در نظر بگیریم دو همسایه در اصلاح شرعی چهل خانه در چهار جوت شاهد کسی میباشد ؛

وقتی که کشفه سرخ رنگ آتش بغاری و رایحه معطر اسله خاک ناگرم بویاد کشیم و زهر گرمه الله خود را میبینید بکرمسی بی خاک و سرد و اچان خاموش تقرا بیز فکر کنید ؛

دقیقه که بصورت انروخته و با شانه از بویه خود میگرید چه آفسرد و بیزه پندار سلطان بنه ایان رادر نظر کنید موفی در روی تشک کم و رکشی گرم درون تو میبیل با کشش و کلوش لبیده ای بی پای برهنه و کوشش خیمه دیگران هم توجیه نماید ؛

امیدمیرود دیگر وجدان و عاطفه و ترم و نغوغوشا بی پیش آید و ناله آنان را ریا کوشش شود ؛ اکنون که در دنیا در دام آسایش شنبته توشه انداخته هم برای آخرت در نظر بگیرید چه بهتر آخرت را نیز چو در نیاز خود ناساید .

نقد

بوقسمی بی ثمل و باطل قطع هم که ونه جستجو گوی مدهن هدر گیز بوعده ی و روحی مایا و درو چون لبی باور دیکا عاقل به عهده ی کینه جو اسمی وجدان و عدالت تبی همایه و درو

بمقام آقای محمد مردوخ (آب تاهه کردستانی)

گردوگردستان

-۳۸-

سنة اردلان

کریبخان و شیخ علی خان هم فرصت را منتقم شده در ۱۳ رمضان (۱۱۶۶) با هشت هزار سوار شاپریه-کرمناشاه و زنگنه بمقد انتقام شکست منتهی مانیه رویگردستان حرکت میکنند. حسن علی خان که شپزازه امور او از جای کینهتپه میبیند. و تاب مقاومت دو خود مشاهده نمیکند. مضار و مساکین شهر را در محبت قلب امارتین شیخ محمد و سیم مردوخ (پس از شیخ احمد علاء) گواچاپده روانه اوردامن می نمایند.

ملا مصطفی شیخ الاسلام را هم در محبت نیل قلی بیگ باردی کریبخان میبرسنده که هر شکل بود در قهقهه با بدوشی و مواملت بر گذار نمایند. «پایتندی که هشتره حسنی علی خان را برای کریبخان و هشتره حسنی را برای حسنی علی خان عقد کنند و چنگ بیخ میدل شود. کریب خان وقتی بیانات ملا مصطفی و نجعلی علی نداده. وهیاض بر می شود. حسنی علی خان هم ناچار کرج و پاتاجاغود غلبه فراتر ورفته در آجا مصاری میگردد کریبخان بعضی رود شد در طرف ۲ اورد توفت شروع غنل و کشتار و نهب و غارت اهاالی نمود.

شیخ علیخان هم چند روز حسنی علی خان را در نمله فراتر وره معاصره مینماید بواسطه استحکام قلعه و فراوانی ذخیره آذوقه موفق نشد ناچار بنسزد مراجعت مینماید سلیمان پاشای بیهم که دوست کلاخ های چنان آواره و سراسیمه بود همچنین شبر ورود کریبخان را بنسزد میبندد. بدون دولک بنام ملحن میگردد. پس از مراجعت شیخ علیخان. آردوی کریبخان پس از نهب غارت از هر طرف شهر بنسزد را با صاحب مدراس آتش زده سوسی گروس حرکت میکند نلی الوردی دیکروس شنه محمد امین خان حاکم کرمناشاه که دوست حسنی علی بوده چایبه خود رید خانم میبه اوراهم باسارت برده کرمناشاه یا خاکش بکند.

حسن علی خان پس از رفتن کریبخان بشهر مراجعت نموده چون اوضاع کردستان و کردستان را در هم میبرد پراگنده و از هم گسخته می بینند ناچار اظهار اطاعت و انقیاد با آزادگان اتقان میسوالی سکه دو آن هنگنکاد آذربایجان و سواالی سائل قلعه اشتراد دهری سلطنت داشته است سپس باسرت و شتاب شروع بجمع آوری سربازان و اعاده تدارک و تعمیر عمارت و تجدید آبادانی شبر نموده. سرور سوئی برگردستان و حوچان جدیدی بگردستان میبندد پس از دو سال زحمت و بدل ساعی

پی شینان و توپانه

پیشینان گفته اند

۱- هریشک خولنه کا به سرخو کا به س خولی به

سودانا کا.

مرغ اگر بر سر خود خاک نریزد، کسی خاک بر سرش نخواهد کرد

۲- تازه بیا که وتوو نامودده یک هه ربوی فه قیری

لی تیز

دانه بپردان رسیده تا مدتی هسانظر بوی گدائی میدهد

۳- چه زن نه او ربو و کاپو و کویر هوه بو

چش شامده، اجان از میان رفت

۴- خوداعه قبل به اولاد بنا تازوله ده س خوت

ددر چوه

خدا با اولاد هقل بدهد دیگر از خودت گشته

۵- پول به پندا سگردن هوه رتبه خهرج کردنی

هونه زده

پول پیدا کردن هنر نیست، خرج کردن هنر است

۶- له دوی هر دروازه حجهت چاکه

پس از مرده رحمت خوب است

۷- دهرمانی پیری هدرگه

دومان پیری مرگ است

۸- هی شانه ی کوشتو، بیه که نه فروشی

هنوز نکشته پیه اش را میروشه

۹- کویر آبمریت به نهای چاوه

کور تا بپرد با نظار و نگر چشم است

۱۰- نوپزی سبجینان عوهری ییاوردی زه کا

نناز سبجنگهان عمر انسان راداز میبندد

این ضرب اللش هالز میان ۵ ضرب اللش ارسال آتای محده

امین هوهوش (از سفر) انتضاب شده اند

هم غه میازد و فرمان حکومت کردستان را برای سلیم پاشا صادر واورا روانه آتای میسازد.

« حکومت سلیم پاشای بیه »

سلیم پاشای بایان بیوب فرمان آراد خان در درج ۱۱۶۷ بیوب کردستان حرکت کرده حسنی علی خان را «عولا» «لاچولان» شرح بر بعضی ازلیه است میبرسنده خود وارد کردستان میشود و شرح بحکمرای مینماید

پس از هلدت ماه حسنی علی خان را در فرجه ۱۱۶۸ «الک» شربت شهادت می چشاند. «بالخره چند مباح طولی کشه اهل ملک در سلیم پاشا شروهده با نوبت انتضاج بیوش میبندد و خوتیک آتای فریه الک قیراز فریه الک ستنج است.»

این مرتبه سلیم پاشای نواب والا محمد حسن خان قاجار که در اشرف لواء اتمدار برافراشته باهنمه میشود که شایه با نوبت بیه یازده بر حکومت کردستان مسلط گردد.

سودانا کا.
مرغ اگر بر سر خود خاک نریزد، کسی خاک بر سرش نخواهد کرد
تازه بیا که وتوو نامودده یک هه ربوی فه قیری
لی تیز
دانه بپردان رسیده تا مدتی هسانظر بوی گدائی میدهد
چه زن نه او ربو و کاپو و کویر هوه بو
چش شامده، اجان از میان رفت
خوداعه قبل به اولاد بنا تازوله ده س خوت
ددر چوه
خدا با اولاد هقل بدهد دیگر از خودت گشته
پول به پندا سگردن هوه رتبه خهرج کردنی
هونه زده
پول پیدا کردن هنر نیست، خرج کردن هنر است
له دوی هر دروازه حجهت چاکه
پس از مرده رحمت خوب است
دهرمانی پیری هدرگه
دومان پیری مرگ است
هی شانه ی کوشتو، بیه که نه فروشی
هنوز نکشته پیه اش را میروشه
کویر آبمریت به نهای چاوه
کور تا بپرد با نظار و نگر چشم است
نوپزی سبجینان عوهری ییاوردی زه کا
نناز سبجنگهان عمر انسان راداز میبندد
این ضرب اللش هالز میان ۵ ضرب اللش ارسال آتای محده
امین هوهوش (از سفر) انتضاب شده اند
هم غه میازد و فرمان حکومت کردستان را برای سلیم پاشا صادر واورا روانه آتای میسازد.
« حکومت سلیم پاشای بیه »
سلیم پاشای بایان بیوب فرمان آراد خان در درج ۱۱۶۷ بیوب کردستان حرکت کرده حسنی علی خان را «عولا» «لاچولان» شرح بر بعضی ازلیه است میبرسنده خود وارد کردستان میشود و شرح بحکمرای مینماید
پس از هلدت ماه حسنی علی خان را در فرجه ۱۱۶۸ «الک» شربت شهادت می چشاند. «بالخره چند مباح طولی کشه اهل ملک در سلیم پاشا شروهده با نوبت انتضاج بیوش میبندد و خوتیک آتای فریه الک قیراز فریه الک ستنج است.»
این مرتبه سلیم پاشای نواب والا محمد حسن خان قاجار که در اشرف لواء اتمدار برافراشته باهنمه میشود که شایه با نوبت بیه یازده بر حکومت کردستان مسلط گردد.

بیانات آقای ناصرقلی اردلان

نماینده کردستان در مجلس شورای ملی

راجع با آذربایجان

بنده تصور میکنم حشمت‌میرزا ایرانی باشد که نسبت به وضع کنونی آذربایجان دردل نگرانی نداشته باشد (صحیح است) و بنده بازم تصور میکنم که هیچ ایرانی نباشد که دردل خود این امیدو آرزو را بیرون نه که این موضوع به‌خوبی هر چه زودتر خاتمه یابد کند.

یک نگرانی در دوسه سال قبل دردل تمام ایرانیها بود بنده خودم از آن ایرانیها هستم که این نگرانی در آن دو سه سال قبل دردل من هم مثل همه وجود داشت منتها این نگرانی که حالا دردل من هست برای آذربایجان است تصور میکنم در دوسه سال قبل دردل خود داشتیم برای دوست منق ما اتحاد جماهیر شوروی بود در آن تاریخ بکفورت متجاوز و زورگویی با تمام قوا بود و چنگ یک مرحله آن رسیده بود که هیچ معلوم نبود که چه نتیجه بکشد است خاتمه پیدا کند در آن موقع ما هم ایرانیهای نگرانی تنها آنفا نکرده ایم ما هم علائق که کتربا آنچه که در قوه و در اختیار خود داشتیم برای بیرون زدن دولت اتحاد جماهیر شوروی ۵ میلیون تن مهمات از کشور خودمان برای شوروی فرستادیم

بنده یقین دارم عامل بسیار مؤثر در پیروز مندی اتحاد جماهیر شوروی ما ایرانیها بودیم (صحیح است) حالا این را بنده یاد کرده توضیح عرض میکنم که این ۵ میلیون تن مهمات از بندر شاه ییاد سکور به روسیه پرواز نکرد اینها به دست یابدهای تپا که همه آنها بازگر بود به باری ما که میگردند آمدند تمام کارهای داخلی ما را مختار گذاشتند و نتواند هر قدر هم وان و مان را بکنیم در پیش می برهائی هر دوسه بر سریم امروز هر دولت اتحاد جماهیر شوروی باید در ایران نیکو می بودیم که معضات گشته حاضر نامر ایرانی از دولت اتحاد جماهیر شوروی داریم این است که همانطور که دولت ما متاثر کرده است در مسائل این موضوع به دست شده است و دست ما را باز نگذارند ما خودمان به بلرز ما علاوه بلرز عادلانه بلرز یکسکه دنیای متهم آنرا ببینند این قضیه امری زبون قضیه داخلی است اما خودمان را میگرداند فقط خود ما از دولت دوست ما این است که دست ما را در انقیست باز نگذارند این بگوشای خلی کوچکی است و قبال آن نداشت کارهای ما که ما گردیم.

بنده از اشخاص هستم که بر ادوهای خارج خلی گوش میکنم مخصوصا رادوی مسکو را در این اواخر یاد گوش میکردم و آنچه که بنده احساس کردم یکسکه تمامی برای اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده است که تصور کرده اند و میکنند که هیئت حا که ایران تمام یک طرف نگاه میکنند ایتر بنده بطور صریح عرض میکنم که اینطور نیست و یکسکه تمامی است یک عطشی است که باید بنده در اینجا عرض بکنم و آن این است که ما ایرانیها از نقطه نظر علائقند سکه بیلکنت خود ما داریم نمی توانیم از دوستی با دولت انگلستان هم صرف نظر بکنیم.

محال است، سراسر سرحدات جنوبی ایران ما با دریای آزاد ارتباط داریم یک مازانی دولت این ملک داریم یک ماسخانی داریم که باید از خارج وارد شود به ملک ما، ما دولت انگلستان که اول دولت دریایی است نمیتواند دوستی نداشته باشیم و اگر با دوستی داریم برای علائقند بیلکنت خودمان است مسلما همانطور که به اتحاد جماهیر شوروی علاقه داریم ما با او هم سرحد هستیم و ما که هستیم بسیاری از کلاما ما خریداری می گردانیم اتحاد جماهیر شوروی داشته و ندارد بسیار کالاهائی است که ما نمیگیریم از آنجا وارد کنیم داریم برای خودمان علاقه داریم با اینهم علاقه داریم ولی چیزیکه بنده مگر در اینجا عرض کردم این است که این گاه ما نیست که مسکلت خود ما را از هر دوی این دولتها و از دولتهای دیگر بیشتر دوست داشته باشیم دوستیکه ما با این دولتها داریم برای خلی خودمان است البته یک عطشی را بنده باید در اینجا عرض کنم بنده بسیار مایل هستم که این نکته را اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی بدان توجه کنند و این است که آذربایجان جان ماست (صحیح است) محال است که جاکسی را بر او سرحد از بین چاند و او دست یابا نزد این حال است اصلاحی چیزی است که غیر قابل قبول است به امر کلاطیبی است که این خان شیرین مارا اگر بخواهند از بین ما جدا کنند طبعاً ما دست و پا میزنیم طبعاً ما ناله قریه داریم یکتیم باز ما هم از نقطه نظر دوستی صمیمیت علائقند می که ما با دوستی اتحاد جماهیر شوروی داریم این است که باز نبود او را چه میبکنیم میگویم آقایان قضایای داخلی ما است دست ما را باز نگذارید ما این قضیه را خودمان حل خواهیم کرد، آذر- بایچهای تمام فرزندان غلبان میکنند اگر یک عمل مشروعی داشته باشند ما وظیفه داریم باظهارات آنها کلاس رسیدگی

اثر طبع قانع

چوار

چوار شتن نه درو که بونه نه کبه تی کوردی مه ژار
چه هل په لایگی عه قلی دوو نول بیسی سی، دارا چوار
ه معنی پیش که وتن نه که نل مه خاکمانه چوار گورو
صوفی به یک، دوروش دو، به کرده سی، آغا چوار
نایه لن بوخوره رحه تب سمه به خو تاوی بریم
تقریه که، هاوسی دوان، که بیانوسی، سکویخا چوار
هن له داخی سرسکزی نه م میله ته چوار ده دمه
سپیل به یک، مالاری دوو، گورگازی سی، ایسقا چوار
بادگاری ره نجی په نهجی کورده کانه چوار نه اساس
قه صریه که، آراس دوو، شامات سی، به غنا چوار
فه بوغن اعزاز و حورمه تی چوار طایفه
سازیه که، لایقی دوو، شیروانی سی، میدیا چوار
باز بووم بالی شاندم چوار به لای نه حسی خراب
خانه قایه که ته کیدوو به ممامه سی، عابا چوار
چوار صفت مه وجوده بوغن بوله هیچ که س نایه ویم
قانعیه که، شیر دورو کرد خوشی سی، (مه لالا) چوار

در هنگام خواندن اشعار کردی فراموش نکنید که هر جا حرفه است (ر) جانشه است (ر) هر جا سکرامت (ز) نوشته شده

بکنیم وهمان کار را خواهیم کرد آتای هاشمی نایند محترم بسیار حرف خراب فرمودند در دور قبل فرمودند که ما فرست نداشتیم این عین شکایت است ما نیست سال دور دور دیکتاتوری بودیم که مجال گفتاری بیکسک داده نشد و بلا فاصله شهربو ۲۰ آمد و ما گرفتار شدیم به بدری از قشون متنفذ و لهستانی و مدل پنج میلیون کلا و اینها میجان نداد بکارهای داخلی خودمان برسیم، اینها یک گرفتاری هایتست که تمام نقاط ایران از این گرفتاریها دارد مهربا با مجال به بند ما بدیشان خواهیم داد که تمام لهستانی و حسن نظر، آذربایجان و اصلاح کنیم خواهیم کرد با حسن نیت و حسن نظر، آذربایجان و سایر نقاط ایران اگر عطشی دارند میگویند، مگر همین شکایتیکه آتای هاشمی بپشت ریشه تهمید کردند شکایت اهالی کرمان نبود که اگر آنی شکایت کرده بودند

بسیار خوب ما منیتیم، رسیدگی میکنیم، بیروز آتای دکت زنگه بنده میفرمودند که باید بسایید رایج موضع گرائی و وضع پولان، و شرح فریکه بنده چن بار دور این مجلس گذرم، که عمل بساید موری که رایج بگرائی است این قرض هایتست که دولت بیاطع ملی دارد و موجب زیادهای استکساست است اینها مسائل داخلی است این است که بنده زیاد میفرخوام گفتن را باین بگیریم چون آتایان دیگر هم اجازه بنده زیاد میفرمودند بنده از دولت دوست خودمان اتحاد جماهیر شوروی انتظار دارم همانطور که دولت ما خواست است دست ما را باز بگذارند خواهند دید که ما قاضی داخلی خودمان را به نحو مطلوب که موجب نگرانی آنها هم نخواهد بود اصلاح خواهیم کرد

بمقام آقای ناصر توانا

ازستندج

نقد گری چند

قطعه شری که اثر فکر سزا و طبع شوی استاد محترم حضرت آقای دبیر مخصوص (هشیار) بنام پیام بگردستان در شماره ۳۶ دوج شده بود باعث مسرت خاطر و تهنیتک احساسات عموم و خصوص شد.

کوهستانات مرتفع و مراتع سبز و شرم و شیشه سارهای مصفا بگردستان با همان جلوه خاص طبیعی پیام شاعر ملی را بکوش جان شنید و آرای آنرد نلبهای حساس مردمان این مزر و بوم کارگر شد ولی انکار عمومی نه برپان کلابه بی باطن نقد که لازم داشت نکاتی را در قبال طبعش مبرودادشاره خاطر نشان کنده است که شرم و شاعری یک غریزه طبیعی است و چون آنکسای اسی باشد بنده از اینکه بتوانم معاتب خود را در لایس شرم آن مضمونم. مگر با آن لطافت و سلاط ادا حکمت همین اندازه با رعایت اختصار عرض میکنم

جناب آقای هشیار که سالهای سال همی در دستکاه دولتی ملی و به سرپرانی اوضاع از نور دیده وارد دولت جمهوری بنیاد اشاره کرده باشند که جامعه کرد کردستان با ۲۰ سال پیام حکومت خود مختاری انواع و اشکالات و ناملایات و نمدی و اوجیافت و تمیاد قبول کرد و از حادته و شیروید و بیگانه و زلالهای فاتح اسلمه و میبانت قوت را در دی بیابانها ریخته و پایگیزی نهاده که در آن فرصت مناسب و آشنکری

اوضاع با استفاده از اسبل اسلمه و میبانت بی صاب از هم منات و بر دباری خود را از دست نداده و از گذشته ها با کمال قوت و مردانگی گذشت کردند. از شهریور ۲۰ هم که دزیمه حکومت دسکراسی شد موکن بود این توده هت پرگشته تکلیف بفرود داده و از وزیر فشار گیری روستا کنند اما سفاکانه با ندمامورین بی نظر ا محض لاله نخواستند. استنده در کردستان حکومت نظامی برقرار شد. استنده برادر کشتی آغاز گردید استنده برنده سزایه و کاند پرانی هاور مزارعی ها فرور شد تا جایی که دولت بگزارش و سسی وزیر مشاور کابینه وقت و فریاد ندانیدن کردستان هم نخواست ترتیب اثر مدهنوز است که بر نامه منجوس با همان فرمول یک نواخت ۲۳ ساله توام با اصال نظر های بیشتری ادامه دارد. از گذشته و هم رای این قور بنده بیده که اکثر استنفاده میشود.

حکردستان باید مالیات بدهد ولی از نندت فرهنگ و نه دانت و خیل بی شه ها بپنا و اتی محروم باشد. همه خورشناها عمران و آبادی برقی شیخان اسفالت خاک ملی و سایر مزارعی تمدن امروزه مبرواعت ولی کردستان باید در عصر امت برای روشن کردن منازل و شوارخ خود از چراغ قطعی قرون وسطی استفاده و عا برین در یک باره نکی معتضد شوارخ خود را بالا نهد تا کمر در منجاب ولین فرورونه و بجان زمامداران دغای

تصحیح

بناسبت مقاله آقای توانا از موقع استفاده کرده اشتباهاتی را که در چاپ اشعار آقای هشیار رخ داده بود بلا تصحیح منی نامم؛ شرم هتم همی لویند کر بیداد حال ستم پشه ستوهیدی و از ابران شدی مایوس و سرگردان

شمر دو از هم و سیزدهم گر این منظور در ایسکانگن خواهد شد خواندنی که نا شد در هر کار سواد خویش را خو اعان من این باور نه ا در هر گز او تو که از ازل بودی شرم شیمش دروغی باشد ایران شاعه های سبز گسترده تو آن شاعی که سرافراشتی از فخر بر کویان

نیه شب بده که نقد (تغذای درخواست فرمان و مترد قلمداد نگردد) روزنامه که در مرکز طبع و کنترول و منتشر و اجازت انتشار آن در همه جا داده شده استنداده در کردستان باید سانسور و قاچاق باشد و سنا بنده اش بکوشه زندان کسبل و مورد بی احترامی واقع شود و کاشانه اش با زوسی گردد و کسی نکوبد بالای چشمت ابرو بودی آقای هشیار کسی فکر تجزیه نداشتند و اشعار حب ایران عزیز با شیر اندرون شود و با جان بدر شود و اگر چنین تکرری میبود موافق خوبی بود پیش بودی اصلاح هم خوب چیزی است آیا پادشاه یک ملت مطیع و اسبل بر دبار این است و امریکایها با سباه بوستان و قرمز بوستان و دولت بریطانی با هندی همین مانله را بکینتکه دولت ایران با ما و با اید با از اینهمه خوب تریزی صکه آمیدی آزادی نوع انسان صورت گرفت روزی برسیده که بنده نمدی و اجیاف فشار خود را از کگری ما کسین این کرته مملکت کتر کرد و افلا پس از ۱۳ سال شکستیه و ضاب مجال نس کسین باحدی داده شود.

بدرگاه خداوند بیرم و بیستون مؤمنی بی آزار معرفی کنم ناچارم تو را قبل از مشرف شدن به حج از میان بردارم این را کمت و شروع بخوردن یکک نبود.

چند ساعتی گذشت صبح نزدیک شده بود حاجی رویه با کار گسته شدند در سوراخ کرده آبرین رفیق سمر را بکشید اردک برسید که میبکنی گت جرای مال فبیج تو ابرویم هم تو غافل از اینکه چه گاهی هر روز و هر ساعت مرکب میشوی تو که برس عامه سبز داری و میدانی که این نشانه سادات است و سادات از افعال حضرت رسوندت لبیکتی از اینکه سر خود را اسلار اولوع کنانثت فرور کرده و با این ترتیب زگرگین ترهین ها را باغمان جای سادات وارد می آوری خجانت نیکبشی از اینکه با وجود ارتکاب این گناه بزرگ حال هم میجوای که خدا مشرف شوی چگونه بسکن است این گنه بزرگ تو آن مرز بده شون هم چگونه منواتم گناهکار و نوهین کننده ای چون تو را بخانه خدا و زناشانی کم ناچارم قبل از حرکت از اینجا این حکم سروزار دادی تو بردارم این را و کت که اردک ارکنه.

حاجی رویه که در نهایت سادگی تو راست غرور و خیم و اردک غافلرا بدام افکنده و با دلزوی و با زبان ناپت کنده ریگ از آنها گناهکار و غیر قابل بخشند و در پیشگاه معنکه عدالت آنها را محکوم باعدام و ذوال بود.

اطراف خود را خوب بنگرد و ببینید چه حاجی رویه هائی در کین شامه منته مس کبید بدام آنها نینفده و بس توشت غرور و یکک اردک دچار شوید.

بشکریه این است که خدادادی قدرتی، شاید این رقص خوشحالی را هم رویتان سفر میادت حاجی بنده داشته.

هوا تارک شد که رگسنگی بر رویه مسئولی گشته بوده دست در سوراخ کرده غرور و بیرون آورد خر س پر سید چه میجوای بکنی گفت میجوای هم تو بیقوم زیرا سفت گناهکاری. خر س کت من شکونه کلاهکام ۱ هر روز صبح رود تمام مؤمنین دورا با سداي اذان خود بیدار کرده بدانت خدا متوجه میبازم رویه گت تصدیق میبکنم تو چنین غمخنی بیالم اسلام میبکنی اما غافل از این هستی که تمام مؤمنین یکی دوزن دارند که آنها را بقیاله نکاح خود در آورده اصولی نسو بزرگای متصدد میگیری و هیچیکدم را رسا و مطابق قوانین شرعی عقد نکرده و از ازار حرام با آنها نزدیک میبکنی. حوازی کسی که چنین تغفلت بزرگ و غیر قابل بخشش بکنده سدا اعدام است و تو را بخانه خدا راهی نیست این را کت و غرور و بیچاره را طعمه خویش قرار دادی.

سردی هوا و خشکی را در مسافرتین دوزن سوراخ از چنان خود متوجه داشته بود که شبیت طولانی رفیق را در نیافته بودند سافاتی چند گذشت. رگسنگی رویه میدوید آغاز شد دست دوزن سوراخ حضرت کیک را در پیته گرفته بیرون کشید یک خواب آلود علت این عمل بیبورد را برسید رویه گت چگونه ممکن است که از خواب بیدار بخانه خدا بیرم تو از راه خود صبح خراب بودی بر پلندی سنا که هارته و اشعلا مردم را با سداي خود بیچاره میطابی موجودی چون تو بیچاره طلب از شرب خواه چگونه ممکن است پس از حج از روش خود سر نظر کرده مؤمنی سناح طلب بوده چگونه من میتوانم موجودی چون تو را

ما، برای تربیت اولادهای ما، برای فراهم نمودن وسایل آسایش ما از منابع خود بگذرانید و بگذرانید ایرانیان هم بیشتر بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند آنها فکر خواهند کرد چگونه ممکن است ایرانی راهودیه واز ایران استفاده کرد. ما هر قدر نادان تر باشیم، هر قدر برده و اوزر تشکیف کنیم بیشتر مارا بار خواهند کرد و برای آنها بهتر است و منظورشان بهتر و بیشتر تامین خواهد شد.

ما اگر واقعا عرضه ولایت زندگی داریم باید نشان دعیم که اقلا میتوانیم خانه خود را اداره کنیم. اگر آزادانه کارن خانه خود عاجز باشیم دیگران برای ما ارزش قائل نیستند و تمام داد و فریاد های زمامداران ما با یک پول سیاه ارزش نخواهد داشت. سرنوشت ما را آن طوره که صلاح خودشان باشد معین خواهند کرد و ما هم جز نوکری اطاعت چاره ای نداریم.

آنگون مادقایین حاسن را میگوید این فرصت و این موقعیت را نباید از دست داد باید فوراً اقدامات موثر نمود و خلاصه اقدامات صحیح مردم را شنید و اطلاع یافتن بآن ترتیب از داد. سوء تفاهم ها باید هر چه زودتر مرتفع شود و اقدامات اساسی که سعادت ما را دربر داشته باشد باید آغاز گردد.

آیا مواضع آذربایجان...

بقیه از صفحه ۱

ندارد و تن هر یکنی تو اندر سرهای و ستان و رایسیم بهیاد و تابستان عمل کند.

باید درد مردم را دوا کرد و خیلی هم فوری. دست بدست مالین و جباران را در قفسالندان ساختن و بیرون دادن، درد مردم را دوانو اینکند. اقدام فوری باید کرد. اگر دولت نکند اگر مجلس نکند خود دولت خواهد کرد. بی همین ملت متجاسر همین ملت مشرد.

آقایان نایبند کجای مجلس امروز این صدها ما از آذربایجان بلند شده، به اوسرموسمی خواهید نام بگذارید، فردا از تمام شهرستان ما از همین تهران، در جلوه همین مجلس، در کاخ نخست وزیری نظیر این صدها بلند خواهد شد و ما هر قدر بگویید تنجاسر، مشرد، خائن، وطن فروش و... فایده ای نخواهد بخشید و شاید شما که مسیبت تانید به پیشی هائی ملت هستید آخرین جلاتر بن خانی آئینز خود را در روی چوبه دار قطع فرمایید.

وقت صحبت بیوهه یست. و میر و تحمل و انتظار هم فایده ای ندارد. انتظار کنفرانس مسکومهی بی نتیجه است زیرا باید اطمینان داشت که فلان و فلان دولت اول منافع خود را در نظرمیکرند. آنها داناتان بحال ایرانی سوخته. فوج برستی هم پان درجه نرسیده که آنها برای خاطر

بنسایت ههات یکی از فرزندان کرد

بقیه از صفحه ۱

تساره جانوز

در آن هنگام که برنو نیک باخته خوشبخت از غلایر هائی که از بغت او تیره تر است بر آورده آغاز دیسه را اعلام میدارد، دمی به خاطر آن سپروز جاودانی، قدم از کانون سعادت خود بیرون میدهد و بر آن گور سر سخت که عزیز او را در آفرینش گرفته است کبری کشید و بیکرا یک بغتی خود اشکی از دیده میانشاند و آهی از دل بر آرد.

دروغا! بگذارید بفریاد بکنید بگویم این تیر و روز جاودانی کسی جز من نیست.

در آن دم که آسمان به خاطر ماتم زده ای ابدی جامه کوهریار خود را بپوشد بهایر پوشانده و سلاب آنک از دیده بدهد بهایر بیست قلب شادمان خود، هم آهنگی دلی که برای همیشه شکسته است لطفه یل از خنده فرو نهدید و بر اطبال کاخ ابدیش گامی نپوشید باید که آن تیره بود در خاک پارس، دور از کزیر برتزش ای ناله های جان سوز بر می آورد و شکاف بر سر میانشاند.

دروغا! بگذارید بیک بلند بگویم که آن مانده بدهی کسی جز من نیست!

در آن لحظه که فرشته خوشبختی بروی شما بلند میزند و سایه پندیر سر دارید، دست در مشت نهاده و جاده سعادت را با دای می بسایید و از داشتن چنان تکه کاهی در زندگی منور و سر بلندید به خاطر آرزید که دشتری سرگشته نالان بیاید بدواز دست رفتن آتش شیون زنان و ناله کنان بی آن سکه خود بدانه چه میکند و بیکجا می رود و در پیچ و تاب زندگی در تکلیف است آری می رود تا در فرقاب به بغتی و نومیذ بیکاره تا بسود شود.

دروغا! بگذارید بال بگویم که آن سرگشته نالان کسی جز من نیست!

» فرودشت اردلان «

آزم

صندوق پس انداز ملی مبلغ ۱۰۰۰۰۰ و ۱۰۰ ریال (یک میلیون و پانصد هزار ریال) بعنوان جایزه بطور قرعه بین داژندگان حساب پس انداز در سال جاری تقسیم مینماید.

جایزه اول - ۱۰۰۰۰۰ ریال (یکصد هزار ریال) است

کسانیکه بخواهند از مزایای پس انداز استفاده و در قرعه کشی آن شرکت نمایند بایستی تا قبل از پایان سال در تهران بصندوق پس انداز ملی باباجهای شهری و در شهرها و شهرستانها به شعبه های پایتخت گیاهای ملی آنجا مراجعه و برای خود و فرزندانشان حساب پس انداز باز کنند.

۵ - ۲

وزارت دادگستری

رو نوشت دیوان گیر و رو نوشت ریاست مجلس رو نوشت کوهستان رو نوشت آژانی آصف رو نوشت مؤسسه خفایان دستمال ۱۳۲۱ طبق تشریح اداره مغایات که میاد محصول همین سال بشانطق دیگر محل و تقریضه احوالی را و دادار نودونه تنون ستورا از زارع خریداری و دادار وارد و بفرش رسانند فوری هم توتون های رهایی خود را در همان سال خرید بنام خدمت به دولت جمع آوری و بدهیاتیات سزوار و در برابر بدهی آژوری تشخیص آرزای بدو به خلقی دادار. فروخته و بهای آژرا که بالغ بر ۲۵۰۰۰ ریال است از

صندوق مطابق صورت مجلس از اداره ریاضات فلاژیس داد که به منظور کوهی هست رابع بپوشود ممریته بندو ر متهم و برنده برای بنده بی سواد تشکیل دهنده را و در وزارت شهر باقی تخریب دهنده هزار ریال ازینده تضییع میباید و بدون وجه حیثیات بکنتر تاجر خادم بولت را باطل و استعاضا میدی که را در خواست و ملت توقیف و در حبس باقی استیضاح و متروک مصلحه مریود به راز اداره ریاضات سزوار و جزئی فرمایند تا تقریض شده و عدم تصریته ثابت بقو.

صالح اخوان